«بررسی جایگاه و ویژگی‌های وزیر در متون ادبی»

شهرزاد شیدا[1]

داود حقی دانالو[2]

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۳۰

چکیده

وزارت یکی از مهم‌ترین مناصب در طول تاریخ است. این منصب با توجه به شرایط و موقعیت‌های گوناگون دچار تغییراتی شده است.

حکومت‌ها متناسب با ویژگی‌های خود هر کدام قواعدی را به این منصب افزوده‌اند. به عنوان مثال زمانی که مسلمانان ایران را فتح کردند قوانین و ویژگی‌های اسلامی را به آن افزودند که باعث شد این منصب شکلی اسلامی پیدا کند.

در این مقاله علاوه بر بررسی مفهوم واژه وزیر، در کتاب‌های گوناگون؛به تاریخچه، ویژگی‌ها، پیوند دین و سیاست و تأثیر آن بر منصب وزارت و نیز جایگاه و حیطه توانایی‌های وزیر بر اساس برخی متون تاریخی و ادبی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: متون تاریخی- ادبی، وزارت، ویژگی‌های وزیر

---

۱ – استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد کرج، ایران. shahrzadesheyda@gmsil.com
۲ – دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد تهران، ایران

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

مأخوذ و در اوستا به صورت (ویسیرا) یعنی کسی که تصمیم می‌گیرد آورده شده است.»(ماسه‌وگروسه،۱۳۳۹: ۲۸۲).

اما دارمستتر در کتاب «تتبعات ایرانی» واژه وزیر را از لغت پهلوی «وچیر» «vi-chir» گرفته است و می‌نویسد: «لغت «وچیر» مشتق از ویچرا «vi-chira» است که به معنی تصمیم گرفتن است» (بهرامی،۱۳۵۴:۹۵۹).

در مورد تطور تاریخی نام این منصب باید گفت که کریستن سن می‌نویسد که در عهد هخامنشیان وزیر را «هَزارهپتی Hazarapati می‌گفتند که پادشاه به دست او امور مملکت را تمشیت می‌کرد. این نام در زمان سلطنت اشکانیان باقی ماند و به عهد ساسانیان رسید. ارامنه وزیر اعظم ایران را هزرپت درن ارتیس خوانده‌اند و در نام‌های که به مهر نرسه صدراعظم یزدگرد دوم نوشته‌اند، او را هزارپت ایران و انیران گفته اند و همین وزیر وقتی که به ارمنیان نامه نوشته بود، خود را وزرگ فرمدار ایران و انیران معرفی کرده بود» (کریستن سن،۱۳۸۴: ۸۰).

بررسی منصب وزارت

در مورد منشأ شکل‌گیری وزارت و قواعد آن نظرات مختلفی بیان شده است. ابن طقطقی معتقد است که پایه وزرات در دولت بنی عباس شکل گرفته است و قوانین آن به صورت مدون در آمده است.

« باید دانست که پایه وزرات در دولت بنی عباس نهاده شد و قوانین آن در زمان ایشان برقرار گردید اما قبل از آن وزرات نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پابرجایی، بلکه هر یک از سلاطین دارای اطرافیان و اتباعی بودند و چون امری پیش آمد می‌نمود سلطان با صاحبان خرد و رأی درست مشورت می کرد و هر یک از ایشان به منزله وزیری محسوب می‌شد. چون بنی عباس به سلطنت رسیدند قوانین

وزرات برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد حال آنکه پیش از آن بدو کاتب و مشیر می‌گفتند»(ابن طقطقی،۱۳۵۰: ۲۰۶).

ونیز می‌نویسدکه قوانین وزارت در دوره عباسی نهاده شد یعنی اینکه وزارت پیش از این نیز وجود داشـــته فقط از قوانین مدونی برخوردار نبوده است و در دوره عباسی این قوانین نهاده شده است. گذشته از این در بسیاری از کتب تاریخی با منصب وزارت با عناوین مختلفی بر خورد می‌گردد. این نمونه‌ها نشان دهنده این مسئله است که پیش از دوره عباسی و در دوره‌های ایران باستان این منصب با عناوین دیگری وجود داشته است به عنوان مثال مسعودی در التنبیه والاشراف می نویسد: «ایرانیان منصب‌ها داشتند و مهمتر از همه پنج منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند. اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین اســت دوم، وزیر که عنوان وی بزرگ فرمدار بود، یعنی بزرگتر مامور» (مســعودی،۱۳۴۹: ۶۷).یا در کتاب تاریخ یعقوبی از وزیر با عنوان «بزرحفر مذار»(یعقوبی،۱۳۴۷: ۲۱۹) یعنی دانای کارها نام برده است.

علاوه بر متونی که در آنها به طور مســتقیم از عنوان وزرات در دوره‌های پیش از عباســیان نام برده شــد در کتبی که در قرون بعدی درباره ســیرت و احوال پادشاهان تهیه شــده مثل سیرالملوک خواجه نظام الملک یا کتاب نصیحه الملوک امام غزالی،در فصلی که به وزرات اختصاص داده شــد، مثال‌هایی که برای توضیح بیشتر این فصول آمده، قســمت قابل توجهی از آنها مربوط به دوران ساسانیان و پیش از عباسیان است که خود بیان کننده اهمیت این منصب در دوره‌های پیش از عباسی می‌باشد. به عنوان مثال «بهرام گور را پرســیدند که پادشــاه را چند چیز باید تا پادشــاهی او تمام بود و بی‌غم زید؛ گفت شش چیز: اول دستور نیک که راز بر وی گشاید و رأی با وی زند» (غزالی طوسی،۱۳۴۷: ۱۷۷) یــا اردشــیر گــوید«سزاوار است هر پادشاهی را که چهار چیز طلب کند و چون یافت نگاه دارد: یکی وزیر با امانت، دیگری دبیر با دانش سوم

حاجب با شـــفقت، چهارم ندیم با نصیحت؛ که چون وزیر با امانت بود دلیل اســـت بر سلامت ملک و چون دبیر دانا بود دلیل بر خرد ملک بود و چون حاجب با شفقت بود دلیل بر حشـــمت پادشـــاه و خشنودی رعیت بود و چون ندیم با نصیحت بود، دلیل بر صلاح کارها بود.»(همان: ۱۷۸-۱۷۷)

خواجه نظام‌الملک در کتاب سیرالملوک در فصل الوزرا می‌نویسد:

«و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در ســـر می باید پرســـید تا شـــغل‌ها بر وجه خویش می‌رانند یا نه که صلاح و فســـاد پادشـــاه و مملکت بدو باز بسته باشد کـــه چون وزیر نیک روش باشـــد مملکت آبادان بود و لشـــکر و رعایا خشـــنود و آســـوده و با برگ باشـــند و پادشـــاه فارغ دل و چون بد روش باشد در آن مملکت خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشـــه پادشـــاه ســـرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب» (نظام‌الملک طوســـی،۱۳۷۸:۲۱).

خواجه برای روشـــن شدن این مطلب داســـتانی از بهرام گور آورده است که بهرام گور وزیری به نام راســـت روشـــن داشته است که تمامی امور مملکت را به او سپرده و خود شـــب و روز به تماشـــا و شکار و شراب مشغول بودی. اما بعد از مدتی در کار مملکت خلل افتاد و بهرام هر چقدر تلاش کرد نتوانست از علت خلل آگاه شود زیرا هیچ کس از بیم وزیر با بهرام گور نمی یارســـت گفت. تا اینکه بعد از مدتی بهرام از اشتباهات وزیر آگاه شد و او را از این منصب عزل کرد.

این نمونه‌ها نشـــان‌دهنده این اســـت که خود وزرا و افرادی که اقدام به نوشتن این متون کرده‌اند از این مطلب که وزرات پایه‌ای در ایران باستان داشته آگاه بوده‌اند.

کریســـتین ســـن در کتاب خود به صراحت بیان می‌کنـــد «منصب وزارت اعظم که خلفای عباســـی برقرار کردند و در میان همه دولت‌های اسلامی متداول گردید، تقلید مســـتقیم از منصب وزرگ فرمذار ساســـانیان بوده اســـت و از این لحاظ، تحقیقاتی که

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

مشـــاهده می‌شـــود. این موضوع را میتوان در مورد پیامبر اســـلام (ص) به عنوان رهبر جامعه اســـلامی مشـــاهده کرد، علاوه بر اینکه خود را رهبر سیاســـی جامعه اســـلامی می‌دانـــد چون عامل انتقال وحی از طرف خدا به دیگر اعضای جامعه می‌باشـــد رهبر دینی جامعه هم می‌باشـــد. این مسئله در مورد جانشینان پیامبر (ص) نیز قابل مشاهده اســـت. خلفای اموی و عباســـی نیز برای خود یک جایگاه دینی قائل بودند که این امر با انتخاب مســـجد بـــه عنوان مکانی که در آن با دیگر اعضـــای جامعه دیدن می‌کردند و همچنین تصمیم‌های اساســـی در مورد رفتارهای سیاســـی در آن گرفته می‌شد قابل فهم می‌باشـــد و بســـیاری از عوامل دیگر که نشـــان‌دهنده اهمیت جایگاه مذهبی برای خلفا بوده اســـت. از آنجا که حضرت محمد (ص) از طرف خداوند انتخاب شـــده تا دین اســـلام را گســـترش دهد و از طرف دیگر محمد(ص) ریاست جامعه اسلامی را نیز برعهده دارد همین عامل باعث پیوند تنگاتنگ دین و سیاســـت در اندیشه اسلامی می‌شـــود که در نتیجه روابط قدرت در جامعه اســـلامی را به شـــدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. «در نتیجه دانش سیاســـی در اســـلام نظام مستقلی نیست که در پی رسیدن به بالاترین قله‌های اندیشـــه بشری باشـــد بلکه شاخه‌ای از (علم کلام) راتشکیل می‌دهد، برای یک مســـلمان تمایزی میان زندگی مادی و زندگی معنوی وجود ندارد تنها تمایز موجود میان مومن و کافر است»(لمبتون،۱۳۸۹: ۳۷).

جالب اینکه این نوع اندیشـــه به تمام جنبه‌های تفکری مســـلمانان ســـرایـــت داده می‌شود، اما اوج این آمیختگی را میتوان در تفکر سیاسی مسلمانان مشاهده کرد «شرع و قانون بر دولت تقدم داشـــته و در هیچ دوره‌ای از زمان و تحت هیچ شـــرایطی تغییر پذیر نبوده اســـت و دولت تنها ابزار اجرای آن اســـت. سرپیچی و بی‌اعتنایی به قانون، تنها به معنی تخلف از قاعده نظم اجتماعی نیست بلکه معصیت و گناه به مفهوم دینی آن و مستلزم کیفر است.» (همان:۴۰).

به طور کلی بایدگفت در جریان تکامل اندیشـــه اســـلامی در طـــول زمان، علما و متشـــرعین با نوشتن کتب و رســـاله‌های مختلف بر پیوند دین و سیاست تاکید زیادی داشـــته و عموما معتقدند برای حفظ قدرت سیاسی باید به دین اهمیت داد برای حفظ دین نیز باید حاکمی قدرتمند بر جامعه اســـلامی تســـلط داشته باشد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و حاکمیت اسلامی بر این اندیشه استوار شده است.

بعـــد از اســـلام وزارت نیز به عنوان منصبی حکومتـــی از این آمیختگی دور نبود و بســـیار، از این ویژگی تأثیر پذیرفته بود. تأثیرات این عامل(دین) بر میزان قدرت وزیر در مقابل قدرت ســـلطان و بالعکس در اندیشـــه سیاسی اسلامی به وضوح قابل رویت اســـت. حتی همین عامل باعث میشـــود که ما در دوره‌های بعد شاهد انتخاب وزرایی باشیم که دارای جایگاهی شرعی و دینی باشند و حتی علت انتخابشان نیز همین عامل باشد.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد منصب وزارت از مناصب اصلی حکومت داری در دوره ایران باستان بوده است و این مسئله از نمونه‌هایی که نویسندگان بعد از اسلام آورده‌اند به خوبی قابل مشـــاهده است. اما مســـئله ای که مطرح می‌شود این است که در دوره عباســـی قوانین وزارت نهاده شد و به صورت مدون درآمد «وزارت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجرایی در دولت اسلامی، نخستین بار در خلافت عباس تاسیس شد و به تدریج به رکن اصلی دولت در جوامع اسلامی بدل گردید. عباسیان با استناد به آیاتی از قرآن درباره موســـی (ع) که خطاب به خداوند گفته بود: «از کسان من برایم وزیری معین کن، هارون برادرم را، پشت مرا بدو استوار کن و او را در کار من شریک و انباز کن» مشـــروعیت دینی وزارت را توجیه کردند. از همین نکته که نویســـندگان مسلمان به دنبال این مســـئله بودند که مشروعیت دینی برای وزارت ایجاد کنند ما می‌توانیم به خوبی تأثیرگذاری اندیشه اسلامی در مناصب سیاسی را مشاهده کنیم، که باید به طور

حتم پایه‌ای مذهبی برای وزارت شکل گیرد تا دارای مشروعیت شود.

به هر حال قواعد وزارت در دولت عباسی تدوین شد و سازمان و وظایف آن با توجه به ساخت جدید قدرت در جامعه اسلامی و نیز اقتباس از تجربه ایران قبل از اسلام، بازسازی گردید. عباسیان، البته در الگوی کشور داری و به ویژه نهاد وزارت تغییرات مهمی ایجاد کردند و آن را متناسب با جامعه اسلامی دوره میانه پردازش نمودند (فیرحی،۱۳۸۲: ۱۹۴-۱۹۳).

در این زمان علاوه بر دستوراتی که از سوی خدا نازل شده سیره پیامبر نیز جزوی از اندیشه‌ای اسلامی می‌شود که پیروی از آن برای اهالی جامعه اسلامی الزام آور است. سیره خلفا نیز کم کم بخشی از سنت می‌شود. «سیره خلفای اخیر اموی نیز به تدریج به عنوان اعمال نظر شخصی و اجتهاد، سازمان یافت و به قوانین مذهبی اسلام مبدل شد» (لمبتون،۱۳۸۹: ۴۴).

بعد از اینکه امویان به قدرت رسیدند اندیشه‌های دینی که بعد از پیامبر در دوره خلفای راشدین بر نوع نظارت بر جامعه حاکم بود از بین رفت و جنبه‌های الهی حکومت اسلامی بسیار تضعیف شد در زمان حکومت امویان جایگاه خلیفه، جایگاه پادشاهان ایران در پیش از اسلام را یافت. در این دوران هر چند مناطق بسیاری فتح شد و تحت انقیاد حکومت اسلامی قرار گرفت ولی در مرکز خلافت به دلیل اقدامات خلفایی مثل یزید اختلافات شدیدی بین امت پیامبر ایجاد شده بود.

با سقوط امویان و بر آمدن عباسیان نیز دوره‌ای در تبلیغ استقرار و حکومت آرمانی اسلامی و تجدید جانشینی پیامبر آغاز شد که البته با گذشت زمان و با واقعیت عمل و نظر خلافت عباسی نسبتی نداشت.

«از دیدگاه تاریخ اندیشه سیاسی در ایران می‌توان گفت که با بی‌اعتبار شدن خلافت و زوال مشروعیت آن اندیشه سیاسی ایران شهری به گفتاری مسلط در تاریخ اندیشه

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۵۳ ◇◇◇

باشد و تعهداتی در مقابل سلطان دارد که باید به آنها عمل کند.« وزیر باید که به نیکی گراینده بود و از بدی با پرهیز بود و اگر پادشاه نیکو دل باشد و مهربان بر رعیت، ویرا بدان یار باشـــد و اگر نامهربان بود، او را با اندک مایه چیزی به آهستگی براه باز آورد. و چنان باید که بداند که پادشاه را پایندگی بمن است و جهان را پایندگی به پادشاه و چنان بایدکه جز نیک نسگالد و نکند و بداند که اول کسی که پادشاه را ببابد ویست» (همان: ۱۷۷).

عـــلاوه بر این ویژگی‌ها، مواردی دیگر را ذکر می‌کند که وزیر برای اداره بهتر امور باید از آنها برخوردار باشـــد « و دســـتور چنان باید که داننده و خردمند بود و پیر بود، زیـــرا که اگر وزیر جوان بـــود و خردمند، چون پیر نبود آزمایـــش ندارد آنچه مردم از روزگار آموزد و از هیچ کس نتواند آموختن. و دســـتور نیک آرایش پادشـــاهی است و آرایش پاکیزه و نیکو باید. و چنین گوید که دستور را پنج چیز باید تا کارش پسندیده و نیکو بود: یکی هوشیاری تا بهر کاری که درون شود بیرون شدنش ببیند و دیگر دانشی که کارهای پوشیده بر وی آشکار شود، سه دیگر دلاوری که ازچیزی که نباید ترسیدن بد دلی نکند، چهار راستی که با همه کس جز راستی نکند، پنجم نگاه داشتن اندر همه وقتی راز پادشاه خویش، چنانکه جان بدهد و آن را به هیچ کس ندهد.»(همان: ۱۸۰).

همین‌طـــور غزالی گوید که وزیر باید فردی ناصح باشـــد که اگر از پادشـــاه رفتاری ناستوده ببیند او را نصیحت کند و او را به سوی کارهای نیک باز آورد بی درشتی« اگر پادشـــاه خودکامه بود چون ســـخن نه بر مراد او گویی بدتر کند، دلیل بر آن که خدای تعالی چون موســـی را به رســـالت به فرعون فرستاد گفت با وی سخن به نرمی گوید و اگر پادشـــاه درشـــتی کند وزیر نباید در دل گیرد، زیرا توانایی پادشاه زبان را گشاده کند تا هر چه خواهد بگوید و هر چند دســـتور مهربان بود و راســـت گوی نیکو کردار نباید که کردار خویش بر پادشاه بشمرد و بر وی مـــنت نهد، که زیرکان گـــویند که چـــون

به جـای کس نیکویی کس و باز سر زنش کند بهتر از آن باشد که سپاس و منت نهی» (همان: ۱۸۱).

غزالی معتقد اســت بدترین اتفاقاتی که ممکن است برای پادشاه رخ دهد از دو چیز برخیزد: یکی ازدســتور بد و دیگری از نیت بد. همچنیــن غزالی گوید از خوش بختی پادشــاه اســت که خداوند به او وزیر شایسته دهد وزیری که راست گوی و مهربان بود. «پیغامبر(ع) گفت: کسی را که امیری دهند یا کاری و خدای تعالی به او خیری خواهد، او را وزیری دهد پارســا و راســت گوی و نیکو روی، تا اگر امیر در کار رعیت از حق گزاردن، چیزی فراموش کند یادش دهد و اگر یاری خواهد یاری دهدش»(همان: ۱۸۳).

در آخر وظایف پادشــاه و وزیر را در مقابل رعیت بیان می کند«پس وزیران و کد خدایان پادشاهان، بر این جمله باید که باشند و راه و آیین پیشینیان نگاه دارند و مال‌ها از رعیت بخواهند مصلحت پادشاهی را به وقت و به هنگام خواهند. و رسوم بدانند و با اندازه و توانایی بر رعیت بار نهند. و در شــکار، پلنگ کش باشــند نه بنجشگ کش، یعنی از درویش و ضعیف چیزی نســتانند و اندر مال مردم و ترکه ایشان چون وارث باشــند حریص نکنند و طمع ندارند، که آن نامبارک بود. و دل رعیت و حشم را بچیز بخشــیدن و حاجت روا کــردن، خوش دارند و جاه و منزلت و کفایت و شایســتگی خویــش اندر مصلحت رعیت ببینند، تا اندرین جهان نیک نام باشــند و اندران جهان ثواب یابند.» (همان: ۱۸۵-۱۸۴).

یکی دیگر از کتبی که در آن به وزیر و وزارت و اهمیت آن پرداخته ســیرالملوک نوشــته خواجه نظام الملک طوســی اســت. خواجـه در فـصلی با عـنوان«اندر احوال عمال و بررســیدن پیوسته از حال ایشــان و وزرا» به منصب وزارت پرداخته است. بر خلاف غزالی که در آخر فصل وزارت مبحث رعیت و اهمیت آن و لزوم توجه به حال رعیت را مطرح کرد خواجه نظام الملک در ابتدا با توصیه به رعایت حال رعیت شروع

می‌کند «عمال را که عملی دهند ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای تعالی نیکو روند و از ایشـــان جز مال حق نســـتانند و آن نیز به مدارا و و مجاملت طلب کنند و تا ایشان را دست بارتفاعی نرسد آن مال نخواهند که چون پیش از وقت خواهند رعایا را رنج رســـد و در مگانه ارتفاعی که خواهند رسید از ضرورت بنیم درم بفروشند و از آن مســـتاصل و آواره شـــوند و اگر کسی از رعیت در ماند و به گاو و تخم حاجتمند گردیـــد او را وام دهند و ســـبکبار دارند تا در جای بمانـــد و از خانه خویش بغربت نیفتـــد»(نظـــام‌الملـــک،۱۳۷۸:۳۰).

بر خلاف غزالی که یک عالم مذهبی بوده و تمام عمر خود را به تحصیل و تدریس در مدارس ســـپری کرده و از هیچ گونه مقام سیاسی در دوران زندگی خود برخوردار نبود، خواجه یک صاحب منصب سیاســـی و آن هم در بالاترین منصب یعنی وزارت برخـــوردار بـــوده و این خواجه اســـت که از اهمیت رعیت و خلق خـــدا در آبادانی و آرامش و دفاع از مملکت آگاه بوده و همین عامل باعث می‌شـــود تا در ابتدای نوشـــته خود توصیه کند که بر حاکمان واجب است که رعایت حال رعیت را بکند و با ایشان به مدارا رفتار کنند و در جایی دیگر می‌نویسد «از احوال عامل پیوسته می باید پرسید و اگر از رعیت چیزی ستده باشد بنا به واجب از وی بازستانند و به رعیت باز دهند و پس از آن اگر او را مال بماند از وی بســـتانند و به خزانه آرند او را مهجور کنند و نیز عمل نفرماید: تا دیگران عبرت گیرند و دراز دست نکنند» (همان: ۳۱).

خواجه توصیه می‌کند که باید همیشه اعمال وزیران را کنترل کرد تا مشخص شود که آنها درست رفتار می‌کنند یا نه، زیرا صلاح و فساد مملکت به آنان وابسته است«و از احوال وزیران و معتمدان همچنین در ســـر می‌باید پرسید تا شغل‌ها بر وجه خویش می‌رانند یا نه، که صلاح و فســـاد پادشـــاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روشن باشد ملک آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و

پادشاه فارغ دل و چون بد روش باشد در ملک آن خلل تولد کند که در نتوان یافت. و همیشه پادشاه سر گردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب» (همان: ۳۱).

یکی دیگر از این متون«قابوسنامه» است. مولف در فصلی با عنوان «در آیین و شرط وزارت» به این منصب پرداخته است. عنصرالمعالی با تأکید بر صداقت و راستی وزیر شروع می‌کند و بر این امر تاکید می‌کند که وزیر باید معاملت شناس و محاسب باشد. «اگر چنان بود که به وزارت افتی محاسب ومعاملت شناس باش و با خداوند خویش راستی و انصاف کن و همه طریق راستی نگه دار و همه خود را مخواه که گفته‌اند: «من طلب الکل فاته الکل» که همه به تو ندهند اگر دهند بعد از آن، آن را خواستار بود، اگر اول فراز گذارند آخر بنگذارند. پس چیز خداوند نگاه دار و اگر بخوری بدو انگشت خور تا در گلو بنه ماند. اما یکبار، دست عمال فرو مبند که چون چربو از پانه دریغ داری کبابت خام آید، تا دانگی به دیگران بنگذاری در می بنتوانی خوردن و اگر بخوری آن محرومان خموش بنباشد. و نگذارند که پنهان بماند. و نیز همچنان که با ولی نعمت خویش منصف باشی با لشکر نیز منصف باش، توفیرهای حقیر مکن که گوشت کز دندان بیرون کنی شکم را سود ندارد که زیان آن توفیر بزرگ‌تر از سود باشد بدان کم مایه توفیر لشکری را دشمن خویش کنی و دشمن خداوند خویش. و اگر خواهی که کفایتی بنمایی و مال جمع کنی و بحاصل آری ویرانی‌های مملکت را آبادان گردان تا ده چندان توفیر پدید آید و خلقان خدای تعالی را بی‌روزی نکرده باشی» (عنصرالمعالی قابوس،۱۳۴۶: ۲۱۷-۲۱۶).

در قابوسنامه به یک مسئله اهمیت داده شده که در دو کتاب بالا که مورد بررسی قرار گرفت به آن اهمیت داده نشده بود و آن اهمیت رابطه وزیر با لشکر و سپاهیان است که این کتاب به این امر بسیار توجه کرده و گفته اگر وزیر و لشکر رابطه خوبی نداشته باشد ممکن است لشکر بر علیه وزیر شورش کند و این باعث می‌شود که

پادشاه وزیر را عوض کند«پس اندر وزارت معمار و دادگر باش تا زبان تو همیشه دراز باشد و زندگانی تو بی بیم بود که اگر لشکر بر تو بشورند خداوند را ناچاره دست تو کوتاه باید کرد تا دست خداوند تو دست خداوند تو کوتاه نکنند، پس آن بیداد نه بر لشکر کرده باشی و آن توفیر تقصیر کار تو گردد. پس خداوند را بعث کن بر نیکویی کردن با لشکر که پادشاه به لشکر آبادان باشد، ده به دهقان، پس در آبادانی کوشش و جهان داری کن و بدان که جهانداری به لشکر توان کرد و لشگر بزر توان داشت و زر بعمارت کرده بدست توان آوردن و عمارت بداد و انصاف توان کرد. از عدل و انصاف غافل مباش. و اگر چه بی خیانت و صاین باشی همیشه از پادشاه ترسان باش که کسی را از خداوند ترسیدن چنان واجب نیست که وزیر را. و اگر چه خداوند کوچک بود به کوچک مشمر که مثال پادشاه زادگان بر مثال بچه مرغ آبی باشد و بچه مرغابی شنا نباید آموخت که بس روزگاری بر نیاید که وی از نیک و بد تو آگاه شود. پس اگر پادشاه بالغ و تمام بود از دو بیرون نه باشد:یا دانا بود یا نادان، اگر دانا باشد خود بخیانت تو راضی نباشد، بوجهی نیکوتر دست تو کوتاه کند و اگر نادان و جاهل بود بوجهی هر کدام زشت تر ترا معزول کند و از دانا مگر بجان برهی و از نادان و جاهل به هیچ روی رهایی نیابی. دیگر هر جای که پادشاه باشد از وی جدا مشو ویرا تنها مگذار تا دشمنان تو درغیبت تو باری فرصت بدی گفتن نیابند و ویرا از حال خویش بنه گردانند. و غافل مباش از پیوسته پرسیدن حال ولی نعمت خویش و از احوال وی آگاه بودن چنانکه همه کس‌های او را نیکو داری تا همه جاسوسان تو باشند آنکه نزدیکان او باشند تا از هر نفسی که او بزند آگاه باش و هر سختی را جواب اندیشیده باشی و هر زهری را پادزهری ساخته. و از پادشاهان اطراف عالم پیوسته آگاه باش، چنان باید که هیچ پادشاه دوست و دشمن تو و آن خداوندان تو شربتی آب نخورند که نه مخبران تو ترا ننمایند و تو از مملکت وی چنان آگاه باش که از مملکت خداوند

خویش» (همان: ۲۱۹-۲۱۸).

یکی از مسایلی که مولف قابوسنامه بر خلاف غزالی و نظام‌الملک بر آن تاکید فراوانی می‌کند این است که وزیر باید در تمام قسمت‌های مملکت جاسوسانی داشته باشد که تمام اخبار و اطلاعات و اتفاقات را به او گزارش دهند و وی زودتر از دیگران از تمامی اتفاقات آگاه شود و نکته مهم دیگر این است که وزیر نه تنها باید از مملکت خویش آگاه باشد بلکه باید از تمامی ملوک جهان آگاه باشد- که در دیگر متون به این امر توجه نشده بود - و در جایی دیگر می‌نویسد: «پس باید که بر همه احوال ملوک عالم مطلع باشی و حالها بخداوند خویش همی‌نمایی تا از دوست و دشمن ایمن باش و حال کفایت تو معلوم شود خداوند ترا. و هر عملی که به کس دهی سزاوار ده و از بهر طمع را جهان در دست بیدادگران و جاهلان منه و غافل و مفلس و بی‌نوا را عمل مفرمای که تا او خویشتن را ببرگ نکند و ببرگ تو مشغول نشود و لیکن چون ویرا برگی و سازی باشد یکباره بخویشتن مشغول نه باشد و بکار تو زود پردازد نبینی که چون کشتها و پالیزها را آب دهند اگر جوی کشت و پاییز ترو آب خورده بود زود آب به کشت و پاییز رساند، از آنچه خاک او آب بسیار نخورد و اگر زمین آن جوی خشک بود و دیرگاه بود تا آب اندروی نگذشته بود چون آب بدو فرو گذارند تا نخست زو سیراب نگردد آب بکشت و پاییز نرساند. پس عامل بی نوا چنان بود که آن جوی خشک، نخست برگ خویش سازد آنگه برگ تو. دیگر فرمان خویش را بزرگ دار و مگذار که کسی فرمان ترا خلاف کند»(همان: ۲۲۰).

یکی دیگر از مسائل مورد تأکید او این است که وزیر باید از میان افرادی انتخاب شود که خود دارای مال و ثروت باشد که اگر به مقامی رسید به این فکر نباشد که برای خود ثروت اندوخته کند و بعد از آن به امور مردم و مملکت رسیدگی نماید.

در ادامه به وزیر توصیه می‌کند که«نبیذ مخور که از نبیذ خوردن غفلت و رعونت

خیزد و نعوذ باالله از وزیر غافل و رعنا. و چون پادشـــاه به نبیذ مشـــغول شود وزیر هم به نبیذ مشغول شود خلل اندر مملکت زود راه یابد. پس خود را و خداوند را صیانت کن، چنین باش که گفتم، از آن که وزیر پاســـبان مملکت بود و ســـخت زشت بود که پاســـبان را پاسبان باید» (همان: ۲۲۲). عنصر المعالی کیکاووس بسیار بر اهمیت وزیر و جایگاه او در اداره امور اشـــاره می‌کند و می‌گوید که وزیر باید فردی سالم و زیرک باشـــد تـــا بتواند کارها را به بهترین نحو انجام دهد و تـــا جایی پیش می‌رود که معتقد اســـت برای مصالح عمومی و صیانت ملک باید در امـــور خصوصی وزیر نیز دخالت کرد و او را از خوردن شراب منع کرد. در آخر متن می‌گوید که بسیار زشت باشد که شـــخصی که خود نگهبان مملکت و رعیت برای او نیز نگهبانی گذاشـــت تا از او در اجرای درست امور مراقبت کند.

کتاب دیگر«دستور الوزراء» اثرمحمودبن محمد بن الحسین الاصفهانی است که در اهمیت وزیر و منصب وزارت و نیاز پادشاه به وزیری صاحب رای تأکید کرده است. در این کتاب بعد از اینکه بر وجود پادشـــاه تأکید شد«پوشـــیده نیســـت که نظام معالم عالم و استقامت امور بنی آدم به حسن عاطفت و صدق رعایت و عنایت پادشاه عادل منوط اســـت تا به مهابت شمشیر آبدار آتشبار، خاکساران باطل پیشه را به باد سیاست بر می‌دهد» (الاصفهانی،۱۳۶۴: ۳۱).

گفته شـــده که نظام عالم بر وجود پادشـــاه منوط اســـت با این حال پادشـــاه نیز در کنار خود نیاز به وزیری دارد «بی‌شـــک به معونت و مظاهرت چنین آصف صفتی که عاقله عقلای عصراســـت و یگانه فضلای دهر، مفتخر باشـــد.» (همـــان: ۳۲). در ادامه مولف با آوردن حکایتی از اســـراقیطس الحکیم می‌گوید که«پادشـــاه کامگار بختیار از چهارشخصی که هر یک به زیور معنی از اکتساب فضایل نفسان متفرد و متحلی باشند نگزیـــرد اول، وزیـــری هنرمند با رتبتی ارجمند. تا به رای ثاقـــب و تدبیر صائب، غبار

۱۶۱ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ذکـــر اعانه»تشـــیید قواعد خلافت و کامرانـــی و تمهید مبانی ســـلطنت و جهانبانی بی اصابت تدبیر وزیر صافی ضمیر نظام نگیرد و ســـرانجام امور رعیت پروری و تمشیت مهام عظمت و عدالت گســـترش بی‌توقیه رای صواب نمای مشـــیر صائب تدبیر انتظام نپذیرد و ســـان کشورســـتان هیچ سلطانی بی معاونت علم خجســـته رقم وزرای عظام کارگر نیاید و حســـام خون آشام هیچ صاحب قرانی بی‌مساعدت خامه مشگین عمامه صواحب کرام دستبرد ننماید. ز رای وزیران روش ضمیر شود کار شاهان کفایت پذیر» (خواندمیر،۱۳۵۶: ۳).

همانطـــور که از نوشـــته او برمی‌آید خواندمیر بـــرای وزرات و اهمیت آن در اداره ملک اهمیت بسیار زیادی قائل می شود که حتی می‌گوید بدون وجود وزرا اداره امور مملکت ممکن نمی‌باشد که در دیگر متون چنین تأکیدی نشده بود و می‌نویسد»

پادشـــاه کامگار ابواب خزانه اسرار پیش او گشاید و اسباب کفایت آمال از اصابت رای صواب نمایش طلب نماید هر آینه اســـاس بنیان دین و دولت سمت ثبات و دوام گیرد و جدار ارکان ملک و ملت صفت رســـوخ و استحکام پذیرد. زفکر وزیر فطانت پناه مخلد شـــود دولت پادشـــاه.»(همان: ۴). از سوی دیگر خواندمیر با زیرکی انتخاب وزیری شایســـته و لایق را بر عهده پادشاه قرار داده و از او خواسته که وزیری کاردان برای مملکت انتخاب کند«پیوسته سلاطین جهان‌گشا و خوانین مظفر لوا مسند وزارت را به وجود وزرای صائب رأی می‌آرایند و زمام اختیار کلیات مهمات را بغبضه درایت ایشـــان دار» (همان: ۴). عنصرالمعالی در بخش‌های مختلف کتاب در شـــیوه برخورد پادشاه با وزیر شرایطی را مشخص کرده و نشان داده که پادشاه باید چگونه از رای و تدبیر وزیر اســـتفاده کند. «یکباره محتاج رای او مباش و هر سخنی که وزیر بگوید در باب کسی و طریقی که باز نماید بشنو اما در وقت اجابت مکن: تا بنگرم آنگه چنان که باید کرد بفرمایم.» (همان:۲۲۸). همچنین درمورد میزان اختیار دادن به وزیرآورده:«هر

کس را که وزارت دادی ویرا در وزارت تمکین تمام کن تا کارهای تو و شغل مملکت تو برو بسته نباشد و با اقربا و پیوستگان او نیکویی کن«(همان: ۲۲۹).

از دیگر متونی که به وزارت و اهمیت آن پرداخته کتاب روضهٔ الانوار عباسی تألیف ملا محمد باقرسبزواری می‌باشد. وی نیز بعد از بیان اینکه تمامی سلاطین به وزرا نیازمند هستند «وزارت اعظم از منصب‌های بزرگی است و سلاطین را از وزیر چاره نیست، و گویند در زمان سلاطین سابق فرس، امور ملکی و مالی هر دو مفوض به آرای صائبه وزراء بوده است و در عصر اسلام، عادات سلاطین مختلف بوده است و گاهی هر دو امر مفوض به ایشان بود و گاهی مدخلیت ایشان مخصوص به مالیات بود.» (سبزواری،۶۱۴:۱۳۷۷).سپس مینویسد«خدا در قران مجید می‌فرماید: قالَ اجعلنی علی خزائن الارضِ انی حفیظٌ علیم یعنی بگردان مرا والی بر خزاین زمین، به درستی که من حفیظم و علیمم و دانایم. این سخن حضرت یوسف صدیق است که به پادشاه مصر می گفت. غرض او طلب وزارت بود» (همان: ۶۱۴).

با توجه به زمان تألیف این متون و مسائلی که در زمان آنها اهمیت داشته، مولفان نیز به این مسائل اهمیت بیشتری داده و حجم بالایی از کتاب خود را به آن اختصاص داده‌اند. به عنوان مثال قابوسنامه با توجه به اهمیت نیروی نظامی و کنترل بر آنها، بر اهمیت رابطه وزیر با نیروی نظامی تأکید بسیاری کرده است و با توجه به اهمیت مسائل مالی، این مطلب را بیان کرده و به صورت کاملا مشخصی رسیدگی به امور مالی را از وظایف وزیر دانسته است و برای نشان دادن اهمیت ان آیه ای از قران را آورده است. ملا محمد باقر در مورد وظایف وزیر می‌نویسد«چه حفظ وزیر باید که شامل شریعت و ملت و احکام شرع و نفس شریف پادشاه و رعایا و نفس خود و زیردستان و عساکر و امرا و ارباب مناصب و عمال و خزاین و اموال و الات و ادوات، که در هر باب ضرور و نافع است، بوده است.»(همان: ۶۱۴). او رسیدگی به مسائل

دینی و مذهبی را از وظایف وزیر دانســته اســت« پس باید که وزیر در تقویم شرع و اشاعه آثار دین و حفظ ملت بکوشد و در این باب تغافل و اهمال و رضا ندهد، و در صیانت و حفظ پادشاه و نام نیک و ذکر جمیل و تازگی ملک و ابرو و مهابت و احتشام و در حفظ لشکرها و سرانجام رونق سپاهیان و تکثر سپاه و استعداد و عدت وآلت و رونق ایشان قواعد و شرایطی که معتبر است منظور دارد.» (همان:۶۱۴).

در ادامه:« علم و دانایی وزرا به آن بود که قوانین و مراســم امور بدانند و بر قواعد عقلی و شرعی و مجاری عرف و عادات مطلع باشند و در آداب خدمت ملک و شرایط آن دانا باشند و بر قواعد و قوانین حکمت عملی، بلکه حکمت نظری نیز مطلع باشند» (همان: ۶۱۵).«شــرط دیگر آنکه چون وزیر را منازع و مخاصم بســیار باشــد، پادشاه ســخن بدگویان را در حق او نشــنود و توقف و تأمل بسیار کند و تا حقیقت، چنانکه باید و شــاید، به خیر ظهور نرســد آن را اعتبار کند «(همان: ۶۲۶). و از وظایف وزیر مــی داند که« باید کــه وزیر در قرار دادن قاعده‌های نیکو و بر طرف کردن بدعت‌ها و قوانین بد که مضرت آن به مسلمانان عاید می‌شود، کمال جهد و کوشش به جا آورد» (همان: ۶۲۸).

نتیجه‌گیری

برای اینکه در مورد نقش و اهمیت وزیر به یک نتیجه منطقی و نزدیک به حقیقت تاریخی رسید، از مطلق بینی در مورد این قضیه خود داری باید کرد. در مورد وظایف وزیر و اینکه آیا منصب وزارت در تاریخ ایران دارای اهمیت بوده، برجســته ســازی بعضی از وظایف وزیر لازم می‌گردد. در میان وظایفی که برعهده وزیر بوده سه وظیفه دارای اهمیت بســیار بالایی بوده و همین امر باعث می‌شــود که برای وزیر و منصب وزارت اهمیت قائل شــد. اولین وظیفه وزیر رسیدگی به امور نظامی دومین رسیدگی

به امور شـــرعی و ســـومین آن رســـیدگی به امور مالی بوده آن است. البته برای تمامی این امور صاحب منصب خاص خود را داشـــته‌اند ولـــی تمامی آنها زیرمجموعه وزیر واقع می شـــدند و نقش وزیر در سرپرســـتی آنها اهمیت بسیاری داشت. در این میان، امور نظامی از اهمیت بســـیاری برخوردار بود. در طول تاریخ ایران مشـــاهده می‌کنیم که در بســـیاری از موارد، وزرا فرماندهی جنگ‌ها را در نبود ســـلطان برعهده داشته‌اند که در طول تاریخ ســـامانی می‌توان از جنگ‌های ابوالفضـــل بلعمی نام برد که این امر باعث می‌شـــود که نتوان برای منصب وزارت فقط نقش مشورتی قائل شد. یا در مورد امور مذهبی که فیرحی معتقد اســـت بعد از ورود اســـلام به ایران و به قدرت رسیدن حکام نظامی در مناطق مختلف ایران و دور شدن از خلافت که وظیفه پاسخ به مسائل شـــرعی برعهده او بود انتخاب وزرایی که دارای خاســـتگاه فقاهت بودند آغاز شـــد. همین خاستگاه فقهی وزیر باعث می‌شد که دارای نقش مهمی باشد. این عوامل نشان دهنده این مطلب است که نمی‌توان نظر کاتوزیان را در بی‌اهمیت بودن منصب وزارت پذیرفت. در عین حال، هر زمان که سلطان اراده کرده وزیر را به تیغه شمشیر سپرده و این بدون کمترین اعتراضی هم صورت می‌گرفته اســـت. این موضوع از پیچیدگی‌های تاریخ ایران اســـت. می‌توان گفت وزیر در عین اینکه دارای قدرت بســـیاری بوده، در عین حال دارای هیچ قدرتی نبوده و بر منصبی بســـیار سســـت به نام وزارت تکیه داده است که هر زمان که سلطان بخواهد می‌تواند او را بکشد.

فهرست منابع

۱. ابــن خلدون، ابوزیدعبدالرحمــان،۱۳۶۳، تاریخ العبر، ترجمــه محمدآیتی، ج اول، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲. ابن طقطقی، محمدبن علــی،۱۳۵۰، تاریخ فخری،ترجمه محمد وحید گلپایگانی،ج اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. الاصفهانی، محمودبن محمدبن حســین،۱۳۶۴، دســتورالوزاره،تصحیح رضا انزابی نژاد،ج اول، تهران، امیرکبیر.

۴. بهرامی، اکرم،۱۳۵۴، وزیر و وزارت در دوره اســلامی، مجله وحید، دورســیزدهم، شماره ده.

۵. خواندمیر،غیاث الدین همام الدین ،۱۳۸۰، تاریخ حبیب الســیر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج چهارم، تهران، نشر خیام.

۶. ســبزواری، ملامحمد باقر، ۱۳۷۷،روضه الانوار عباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی، ج اول، تهران، میراث مکتوب.

۷. طباطبایی،جواد،۱۳۸۸،درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران،ج دهم، تهران،کویر

۸. عنصرالمعالی،کیکاوس،۱۳۴۶،قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی،ج اول،تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۹. فیرخی،داود،۱۳۸۲،قدرت دانش و مشروعیت، ج سوم،تهران،نشر نی.

۱۰. کریستنســن،آرتور،۱۳۸۴،ایران در زمان ساســانیان،ترجمه رشید یاسمی،ج چهارم، تهران،صدای معاصر.

۱۱. لمبتون،ان،کی،اس،۱۳۸۹،دولت و حکومت در اسلام،ترجمه و تحقیق محمد مهدی فقیهی، ج چهارم، تهران،شفیعی.

۱۲. ماســه و گروســه،هانری و رنه،۱۳۳۹،تاریخ تمدن ایران،ترجمه جواد محبی،ج اول، تهران،بنگاه مطبوعات گوتنبرگ.

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇